
تائیرات دو جانبه فرهنگ ایران و چین در شعر و ادب پارسی

دکتر جعفر حمیدی
گروه زبان و ادبیات فارسی

رابطه دو جانبه و تاثیر متقابل تاریخ و فرهنگ دو ملت بزرگ ایران و چین، نه به زمانی نزدیک بلکه به زمانی بسیار دور و طولانی پیوند می خورد. تاثیر روابط فرهنگی دو ملت بر روی هم را باید زاییده تاثیر روابط تجاری و اقتصادی در طول قرنهای متمادی دانست. بدون تردید، این رابطه، در آغاز نه به واسطه رفت و آمد جنگجویان، یا تبادل قدرت در میدانهای جنگ، بلکه بر اثر تردد بازرگانان دو ملت، چه از طریق دریا و چه از راه خشکی در عمق سرزمینهای یکدیگر و در کمال آرامش و سرشار از عناصر دوستی، پدید آمده است. دریانسوردان پارسی هم پیش از اسلام و هم در آن زمان که دین اسلام را پذیرفتند، از بنادر جنوبی ایران مثل ریشهر و (سیراف) و (مهروبان) و (سی نیز) و (توج). پارچه های حریر و کتان و خشکبار و صنایع دستی و فرش و گوهر و مروارید را به مناطق دوردست هند و سند و سیلان و چین می بردند و کالاهای ارزشمند آن دیار را تا سواحل خلیج فارس می آوردند.

وجود رهنامه ها و سفرنامه های دریایی بازمانده از ناخدایان و دریانوردان و رهنمایان دریایی که علاوه بر سفر و سیاحت و تجارت، گزارشهای مسافرت دور و دراز خود را به رشته تحریر در می آوردند، نشانه گسترش روابط بازرگانی و توسعه راههای دریایی بین ایران و چین، می باشند، ناخدایان و ناورانان بزرگ ایرانی مانند، سلیمان سیرافی، بزرگ رامهرمی ابوزید حسن سیرافی و رهبانان و دریانوردانی همچون، محمد بن شادان سیرافی، سهل بن آبان و محمد بن بابشاد سیرافی که با سخت کوشی و تلاش فراوان، سوار بر قایق و کشتیهای بادبانی، از گردابها، طوفانها، مخاطرات دریایی، ماهیان آدمخوار و هزاران مشکل دیگر، گذشته و خود را از پارس به چین می رسانیده اند بسیار قابل تامل است.

توسعه روابط بازرگانی ایران و چین و آمد و رفت سیاحان و بازرگانان، به غنای فرهنگی و تبادل آداب و رسوم و فرهنگ و زبان دو ملت کمک شایانی کرده است.

ایرانیان، سرزمین چین را با پسوند فارسی (ستان)، چینستان می‌نامیده‌اند و چینی‌ها، ایران را (پوسه) که صورتی از کلمه پارس است می‌خوانده‌اند.

ایرانیان، امپراطور چین را (بغ پور) یا (فغفور) می‌گفتند که بغ در فارسی به معنی خدا و پور به معنی فرزند است بر روی هم (بغپور) یعنی (فرزند خدا) که عیناً برگردان واژه (تین تسیو) چینی است به معنی فرزند آسمانها. چینیان، اعراب را هم (تاشی) یا (تاشمه) می‌گفتند که تعبیری است از لفظ (تازی).

در سال (۲۳۸ هـ ق) یعنی حدود ۱۱۷۰ سال پیش، بازرگان و دریانورد ایرانی (سلیمان، سیرافی) از سواحل خلیج فارس، بندر سیراف را برای یک سفر دریایی طولانی به سوی چین ترک کرد و خاطرات سفر خود را در کتابی به زبان عربی نوشت و تقریباً شصت و پنج سال بعد از او، دریانورد دیگری به نام ابوزید حسن سیرافی، پس از یک سفر دریایی دراز مدت به چین، مطالبی را بر آن کتاب افزود. این کتاب همان است که در سال ۱۹۲۲ میلادی (گابریل فراند) دانشمند فرانسوی آن را از عربی به فرانسه ترجمه کرد (و از روی همین کتاب است که ما امروز خط سیر کشتیهای بازرگانی دریانوردان قدیم را از دریای پارس تا دریای چین باز می‌شناسیم).^۱

سلیمان سیرافی پس از حرکت از (سیراف) در ساحل شمالی خلیج فارس و عبور از دریای عمان و اقیانوس هند، از جزایر سلیمان و دریای بنگال و اندونزی گذشت و پس از عبور از سواحل شرق آفریقا به سوی دریای چین پیش راند و به بندر (خانفو) کانتون امروز رسید، سلیمان مسیر حرکت خود را از سیراف تا هنگامی که به بندر (چان‌خان) یا شانگهای امروز رسید و پس از آن وارد بندرگاه خانفو شد، در یادداشتهای خود آورده است. او از اوضاع اجتماعی، قضایی، پزشکی، عمران و آبادی، نوع خانه‌ها و اخلاق و آداب مردم چین تعریفهای فراوان نموده است.

چینیان، پیشینه تاریخی خود را دست کم به پنج‌هزار سال می‌رسانند اما تاریخ رسمی چین از سلسله پادشاهی (شیا) (۲۰۰۰ تا ۱۶۰۰ ق م) آغاز می‌شود که از این دوره مدارک و اسناد معتبری برحای نمانده است و با اینکه دیرینه‌شناسی چین به انسان پکن می‌رسد که مربوط به پانصد هزار سال قبل از میلاد است، اما زمانی که رسمیت تاریخ چین را اعلام می‌دارد، سال ۱۶۰۰ تا ۱۰۲۸ ق م است که دودمان سلسله (شانگ) بر

۱: از دریای پارس تا دریای چین - احمد اقتداری، ص ۲۸.

چین حکومت می‌رانده است. در زمان سلسله (جو) ۱۰۲۸ تا ۲۵۷ قبل از میلاد بود که عصر فلاسفه بزرگ آغاز شد و در قرنهای پنجم و ششم قبل از میلاد دانشوران و فیلسوفان حکیم و سیاست پیشه از جمله کنفوسیوس، لائوتزو، و منسیوس ظهور کردند قبل از این فلاسفه، در ۱۲۵۰ ق م (یوتزه) فلسفه چین را بنیان نهاد، در حقیقت چین مرکز فلسفه کهن در جهان است شاید دلیل آن وجود خاندانهای مستبد سیاسی متعدد در این سرزمین بوده است زیرا فیلسوفان بزرگ به گونه‌ای ظلم و ستم امپراطوران مستبد را بر نمی‌تابیدند و به همین دلیل حیات اجتماعی چین ایجاب می‌کرد تا هر چه بیشتر فیلسوف بی‌پرورد تا تعادلی بین حکومت‌های مستبد و خودرایی و زندگی مردم همراه با مبارزه مستمر ایجاد کنند. هر چند که شعر چین، به اواخر هزاره دوم قبل از میلاد می‌رسد اما حرکت‌های فکری و حیات شعری و فلسفی چین به اواسط هزاره اول می‌رسد. در این دوره‌ها روابط فرهنگی و تجاری چین با مردم سایر سرزمینها وجود نداشت.

با ظهور خاندان (چین) - ۲۵۶ تا ۲۰۷ - قبل از میلاد و امپراطوری (نخستین خاقان) یعنی (شی هوانگ دی) سازنده دیوار عظیم و معروف ۱۵۰۰ مایلی چین که به قول چینیه‌ها (ماهه) نابودی یک نسل و نجات نسل‌های بی‌شمار شد) نقل مکان و فرار مردم چین به سرزمینهای دیگر آغاز شد، زیرا برای ساختن این دیوار بزرگ پانصد هزار نفر با سخت‌ترین شرایط به کار گمارده شده بودند به علاوه مالیاتهای زیاد که بر دوش دهقانان و مردم عادی سنگینی می‌کرد به فرار آنان کمک می‌نمود اما در عین حال دیوار عظیم چین به هر شکل که ساخته شده، یادگار یک عصر بیداری و هوشیاری یک ملت است.

سلسله (هان) ۲۰۶ ق م تا ۲۲۱ میلادی به آبادی و عمران چین همت گماشت بر تولید اقتصادی افزود و بیکاری را از بین برد، آیین کنفوسیوس که بر اثر سلسله قبلی در حال نابودی بود، در این زمان به عنوان دین رسمی چین پذیرفته شد تاریخ نگاران بزرگ از جمله (سوماچی‌ین) که به عنوان هرودوت چین لقب یافته است همچنین فیلسوفان و منتقدان و دانشمندان فراوان در این عصر می‌زیسته‌اند.

در زمان این سلسله یعنی در سال ۱۰۵ میلادی در چین کاغذ اختراع شد که می‌توان آن را یکی از بزرگترین پدیده‌های تمدن عالم به حساب آورد. واژه کاغذ که در زبان چینی Kuchih یا Kok-ci بوده است به همین ترتیب وارد زبان فارسی شده و به صورت (کاغذ) و کاغذ درآمده است. دستگاه زلزله سنج نیز در سال ۱۳۲ میلادی توسط یک ریاضیدان و منجم چینی اختراع شد. در فاصله سالهای ۲۲۰ تا ۶۱۸ میلادی سلسله‌های بسیاری بر چین حکومت راندند اما مهمترین سلسله تاریخی سلسله (تانگ) ۶۱۸ تا ۹۰۶ میلادی است، در زمان این سلسله شهرها و بنا در چین آباد شد مبلغان

بودایی، مسیحی، زردشتی و مسلمان آزادانه به تبلیغ دین خود پرداختند با کوشش زاهدانه (تای سونگ) امپراتور مشهور این سلسله، معاهد فراوان به افتخار کنفوسیوس ساخته شد و آثار او به فراوانی منتشر گردید، تجارت چین رونق گرفت و رفت و آمد کشتیهای چینی به اقیانوس هند و خلیج فارس آغاز شد و کاروانهای ابریشم، شبانه روز جاده‌های طولانی چین به روم را از طریق ایران می‌پیمودند، آمد و شد بازرگانان ایرانی به چین و تردد تجار چینی به بنادر ایران و در نتیجه تبادل فرهنگ و زبان و آثار دو ملت بر روی هم قوت گرفت کالاهای چینی، بازارهای ایران و مصر و روم شرقی را تسخیر کرد و سیل کالاها و امتهای ایرانی به سوی بازارهای چین روانه شد.

هنر هنرمندان چینی از دیرزمان مورد توجه مسافران و سیاحان ایران بوده و هنرمندان ایرانی در چین کاملاً شناخته شده بودند.

هنر عصر ساسانی در قرن ششم میلادی در چین شهرت داشت. ظروف نقره و آثار هنری ایران به وسیله بازرگانان ایرانی به چین راه یافت مخصوصاً نقش و نگار نقره ایران، چه در این زمان و چه در زمانی دیگر زمینه‌ای بود برای نقش و نگار ظرفهای فلزی و سرامیک چین. بنابراین در زمان سلسله تانگ، نقره و هنر نقره‌کاری ایران، در چین شهرت فراوان داشت. در همان زمان صنعت ابریشم چین به ایران راه یافت که تاثیر عظیمی بر روی صنعت ابریشم ایران برجای گذاشت. زیرا چین در پرورش کرم ابریشم و بافت پارچه‌های ابریشمی شهرت جهانی داشت و در نزد ایرانیان مورد توجه فراوان بود. هر چند که بعدها سلسله تانگ به ضعف و ناتوانی گرایید و بر اثر ندانم کاریها و مالیات‌گیریهای فراوان محکوم به سقوط شد (۹۰۷ م) اما در عصر این سلسله که حکومت آن سیصد سال طول کشید شکوه و عظمت و ثروت و فرهنگ و تمدن چین به اوج خود رسید. به همین زمان برای نخستین بار صنعت چاپ در چین اختراع شد و با اختراع کاغذ در زمان سلسله هان و تلفیق آن با صنعت چاپ، چین‌ها توانستند تا قرن نوزدهم پیش از تمام ملت‌های دنیا به نشر کتب دست بزنند.

در دوره سلسله (سونگ) - ۹۶۰ تا ۱۲۷۹ میلادی - همراه با پیشرفت صنعت و کشاورزی، تجارت نیز رونق بیشتر یافت و بازرگانان از هر منطقه به این سرزمین روی آوردند و در همین زمان نیز بازرگانان ایرانی به سوی چین می‌شتافتند، شهر (خانفو) یا کانتون، مرکز تجارت و بازرگانی و منزلگاه و توقفگاه سوداگران و بازرگانان دیگر ملت‌ها شد، سکه‌های مسی در این عصر رواج یافت و سرانجام، نشر اسکناس کاغذی در دوره سلسله سونگ شمالی رایج گشت. نشر اسکناس کاغذی در چین باعث شد تا در عصر ایلخانان مغول در ایران یعنی در دوره (کیخاتو-خسان) ۶۹۰ - ۶۹۴ هـ ق به جای سکه‌های سیم و زر،

اسکناسهایی از کاغذ و پوست به نام (چاو) برای اولین بار در ایران رواج یابد . در دوره تانگ در جنگها از باروت استفاده شد و در دوره سونگ تیرهای باروتی اختراع شد ، در دوره سونگ همچنین قطب‌نمادر دریانوردی به‌کار رفت و ایرانیان و اعراب مسلمان از این وسیله در دریانوردی خود استفاده کردند .

قوبلای قاآن از نوادگان چنگیز در ۱۲۶۰ میلادی سلسله (یوان) را تشکیل داد در دوره (یوان) نیز پیشرفت‌های اقتصادی و صنعتی و نیز روابط فرهنگی و بازرگانی بین ایران و چین توسعه یافت تولید ابریشم بیشتر ، کشت پنبه ، استفاده از چرخ آبی برای آبیاری صنایع دستی ، کاغذسازی ، چینی‌سازی و سایر صنایع رونق فراوان گرفت شهر بزرگ خان بالغ (پکن) به عنوان پایتخت انتخاب شد و این شهر و شهر (هانگ جو) شهرت جهانی یافتند .

در این دوره بود که دین اسلام پایگاه محکمی را در چین یافت و به عنوان یک اقلیت مذهبی در چین پذیرفته شد و تا امروز که تقریباً ۱۴ میلیون نفر مسلمان در چین زندگی می‌کنند پایگاه استوار خود را حفظ کرده‌اند .

به دنبال سلسله (یوان) سلسله مینگ تا ۱۶۴۴ و سپس سلسله چینگ تا ۱۹۱۲ در چین حکومت کردند و در این دو دوره نیز تحولات چشمگیری در صنایع و هنر چین به‌وجود آمد اما سرانجام با پایان یافتن قرن نوزدهم و شروع قرن بیستم که افکار جدید و تمدن صنعتی چین و جهان حکومت فرسوده و کهن این سرزمین را بر نمی‌تابید نخستین تحول اجتماعی چین به رهبری (دکتر سون یات سن) در ۱۹۱۲ پدید آمد که هم به آخرین روزهای سلطنت (منچو) پایان داد و هم سرآغاز انقلابات بزرگ فرهنگی ، تاریخی سیاسی و اجتماعی چین شد . این تحول شگرف بعدها به رهبری مائوتسه‌تونگ ادامه یافت و بالاخره در سال ۱۹۴۸ حکومت جدید و مستقل چین تولد یافت . امروزه کشور چین یکی از کشورهای وسیع ، پرجمعیت و پر قدرت جهان است ، فرهنگ و صنعت چین می‌رود که جایگاه بزرگ جهانی را برای خود به‌دست آورد . امروزه روابط فرهنگی ، اقتصادی و تجاری بین ایران و چین وجود دارد .

روابط فرهنگی

آمد و شد ایرانیان از قدیم الایام به کشور پر رونق و شکوه چین ، همچنین ورود بازرگانان چینی و توقفشان در بنادر ایرانی خلیج فارس به تبادل فکر و هنر و اندیشه‌های انسانی دو ملت کمک کرده است . مورخان گفته‌اند که تنها در شهر (فونان) در چین ، پانصد خانوار ایرانی زندگی می‌کرده‌اند و بنادر سیراف و هرمز و کیش و ریشهر در کرانه‌های

خلیج فارس و دریای عمان شاهد حضور بازرگانان چینی در خانه‌ها، مسافرخانه‌ها و استراحتگاهها بوده‌اند.

ظروف زیبا شامل بشقابها، کاسه‌ها، گلدانها و سرویسهای غذاخوری با نقشهای گل و بوته و پرنده و لعابهای بسیار دل‌انگیز ساخت چین که به‌طور کلی به نام ظروف چینی معروف بوده است سفره‌ها و میزها و اطاقهای پذیرایی ایرانیان را رونق می‌داده و از آن پس چنین ظروفی را اگر در شهرهای ایران هم می‌ساختند به نام چینی شهرت داشته و امروز هم همین شهرت را حفظ نموده است. مخصوصاً "در دوره شاهان صفوی، سفارش ظروف چینی سرزمین چین قابل توجه بوده است، تنها یک سفارش در زمان شاه عباس صفوی، یک سرویس هزار و دویست پارچه چینی بوده که امروز تعداد قابل توجهی از آن هنوز در موزه ایران باستان نگهداری می‌شود.

کلمه دارچین یا دارچینی که به معنی چوب چینی یا درخت چینی است و در ایران از قدیم الایام به عنوان یکی از ادویه معطره مورد استفاده قرار می‌گرفته بازمانده همین روابط تجاری دو کشور است.

واژه‌هایی مثل، چین، ختا، ختن، تبت همچنین دیبای چینی، آینه چینی، آهن چینی، حریر چینی، مشک چینی، گل‌چینی و... در شعر و ادب فارسی فراوان است و شاعران پارسی‌گوی پیوسته زیباییهای چین را ستوده‌اند.

چین و ترکیبات آن در شعر فارسی

به جرأت می‌توان گفت که در طول تاریخ، هیچ ملتی شادتر از ملت چین نبوده است و با اینکه این ملت کهنسال، پیوسته با مشکلات و سختیها و حکومتهای خودکامه و شقاوتهای طبیعت دست و پنجه نرم کرده اما هیچگاه نشاط و شادمانی خود را حتی اگر به اندازه یک لبخند کوچک باشد فراموش نکرده است. شعر سرزمین چین سابقه‌ای بس طولانی دارد اما بیش از آنکه این کشور را سرزمین شعر بدانیم سرزمین حکمت و فلسفه و خرد و اندیشه است. زبان مردم چین با تمام دشواری، مثل زبان فارسی شعر گونه‌است، شعر چین از سوز و گدازهای عاشقانه و آه و افسوسهای رمانتیک شاعرانه به‌دور است عشق در چین، تخیلی و فانتزی نیست و پیش از زناشویی پدید نمی‌آید بلکه عشق در بستر زناشویی و در دامان خانواده شکل می‌گیرد با این حال شعر چین شعری اجتماعی است که تمایلات حکمت‌آمیز و اندیشه‌های انسانی آن را پرورده و بدان پیکره شعر داده است.

اما شاعران ایران از گذشته دور، در شعر خود، چین را از نظر دور نداشته‌اند و می‌توان اذمان کرد که دیوان کمتر شاعری وجود دارد که حداقل یک یا چند بار در آن

نام چین به کار نرفته باشد، شعرای پارسی‌گوی، چین را مرکز زیباییان، سرزمین مشک و جایگاه گل‌های رنگارنگ و معطر دانسته‌اند و در اشعار خود بارها این نکات را یادآور شده‌اند، از طرفی دور بودن و خارج از دسترس بودن و مشکل بودن سفر دور و دراز به چین هم از نظر شاعران مسلمان ایرانی به‌دور نمانده است و حدیث نبوی (اطلبوا العلم ولو بالبعیر) کسب علم کنید اگر چه در چین باشد هم اشاره به همین نکته دارد .

لفظ چین در عربی (صین) و به سیاق (چین استان) فارسی پهلوی صین استان آمده است و به همین شکل در شعر شعرای عرب از جمله جریر (متولد ۳۳-۵۳ هـ م) دیده شده است .

در فارسی، ناصر خسرو، کلمه چین استان - چینستان - را به کار برده است .
وز خوب غلامان همه خراسان چون بتکده هند ، و چینستان است ،

دیوان مینوی و محقق ص ۱۹۱

ناصر خسرو، نام چین را به فراوانی در شعر خود آورده است :

بشتاب و بجوی راه این باغ	گر نیست مگر به چین و ما چین (ص ۵۰)
تو بر مراد او به چه می تازی	گاهی به چین و گاه به قسطنطین (ص ۸۹)
بفرمود جستن به چین ، علم دین را	محمد ، شدم من به چین محمد (ص ۱۳۰)
طلب علمت فرمود رسول حق	گر سفر باید کردن به مثل تاجین (ص ۲۸۳)
سوی چین دین من راه پیاموزم	مر ترا گر نکنی روی چنین پرچین (ص ۲۸۳)
گر ارتنگ خواهی به بستان نگه کن	که پرنقش چین شد میان و کنارش (ص ۳۳۵)
دفتر ز بس نگار و ز نقش سخن	برتر ز چین و روم و سپاهیان کنم . (ص ۳۷۲)
گفت : ببايد جستن علم را	گر نبود جایگش جز به چین (ص ۴۵۷)

حافظ حدیث سحر فریب خوشت رسید تا حد مصر و چین و به اطراف روم و ری
(دیوان - جلالی نایینی ص ۴۶)

آهن چینی

هر دشمن دین تا نزنم باز نگردم
ور قلعه او ز آهن چینی بود و روی
(فرخی ، دیوان ص ۳۶۶)

آهوی چین

دم مجمر از نکبت عود خشک
به آهوی چین کرده پیغام خشک
(طالب آملی - تذکره میخانه ص ۵۶۹)

آینه چینی

تو گفתי گرد زنگار است بر آئینه چینی تو گفתי موی سنجاب است بر پیروزه گون مینا
(فرخی سیستانی، دیوان ص ۱)

گهی چون آینه چینی نماید ماه دوهفته گهی چون مهرهٔ سیمین نماید زهرهٔ زهرا
(فرخی سیستانی، دیوان ص ۲)

اقصای چین

ز تاثیر این بادیه در کائنات شود قبله عارفان، سومنات
ز تصویر جامش در اقصای چین ز دیوار صورت فتد، بر زمین
دوستی سمرقندی - تذکره میخانه ص ۶۶۷

بت چین

بت چینی عدوی شیخ و شاب است دل اندر دام صید میر غدار
(حافظ، ص ۳۲۴)

بتخانه چین

وگر باور نمی داری، رو از بتخانهٔ چین پرس که مانی نسخه می خواهد زنوک کلک مشکیم
(حافظ ص ۴۱۱)

بحر چین

کوس و غبار سیاه، طوطی و صحرای هند خنجر و خون سیاه، آینه و بحر چین
(خاقانی، دیوان ص ۳۴۲)

چینی (نوع گل نسرب به چین)

تا بوی دهد یاسمن و چینی و سنبل تارنگ دهد دبیه رومی و آلاسی
(منوچهری ص ۹۸)

سرای تو پر سرو و پر ماه و پر گل زبغمائی و چینی و خلخانی
(فرخی ص ۳۹۳)

حریر چینی

وان عارض چون حریر چینی گشته است به فام، زرد و پر چین
(ناصر خسرو ص ۵۵)

خطهٔ چین

امرش خراج خطهٔ چین و ختا ستد امنش قرار مملکت مصر و شام داد
(انوری ص ۱۲۱)

خوبرویایان چین

محقق همان بیند اندر اهل که در خوبرویایان چین و چگل
(بوستان به تصحیح دکتر یوسفی ص ۱۶۳)

دیبای چین - بازار چین

خراسان چو بازار چین کرده ام به تصنیفهای چو دیبای چین
(ناصر خسرو ص ۱۷)
یکی همچو دیبای چینی منقش یکی همچو ارتنگ مانی مصور
(فرخی ص ۵۴)

در چین

گر گدا پیشرو لشکر اسلام بود کافر از بیم توقع برود تا در چین
(گلستان ص ۲۱۶)

رایان چین (حاکمان چین)

طمع کرده رایان چین و چگل چو سعدی، وفازان بت سخت دل
(بوستان ص ۱۷۶)

ساز چینی

شنیدم از شکست آرزو در سینه آوازی که مستغنی ز ساز چینی فغفور شد گوشم
(صائب، فرهنگ ص ۴۰۶)

صراحی چینی

دوای درد خود اکنون از آن مفرح جوی که در صراحی چینی و ساغر حلبی است
(حافظ ص ۲۶)

صورت چین

کشم نقش از کلک مانی پسندم کز آن صورت چین شود بهر مند
(قاسم گونابادی، تذکره میخانه ص ۱۷۱)

صورتگر چین

هر کونکند فهمی زین کلک خیال انگیز نقشش به حرام ارخود صورتگر چین باشد
(حافظ ص ۲۷۸)

صورتگر دیبای چین گو، صورت و رویش ببین یا صورتی برکش چنین، یا توبه کن صورتگری
(بدایع سعدی - فروغی، ص ۷۶۲)

فغفور (بغفور)

شکستی هست در طالع ، سبک مغزان نخوت را سرفغفور ، آخر کاسه فغفور می‌گردد
(صائب فرهنگ ص ۵۷۹)

کاسه چینی

گفت گوگرد پارسی خواهم بردن به چین که شنیدم قیمتی عظیم دارد و از آنجا
کاسه چینی به روم آرم و دیبای رومی به هند و فولاد هندی به حلب و آبگینه حلبی به
یمن و بردیمانی به پارس (گلستان ص ۲۷۲)

کاسه فغفور

خطرها باشد از آه ضعیفان ، سربلندان را که موئی کاسه فغفور را از رونق اندازد
(صائب فرهنگ ص ۵۷۹)

ماه چین

بیا مطرب ، ای ماه چین و چگل که بس ابرویت ، طاق محراب دل
(قاسم گونا بادی ، میخانه ص ۱۷۸)

مشک چین

به مشک چین و چگل نیست چین گل محتاج که نافه‌هاش زبند قهای خویشتن است
(حافظ ص ۳۵)

ز عود هندی پوشیده بر بسور زره ز مشک چینی ، پیچیده بر صنوبر ، دام
(فرخی ص ۲۴۰)

نافه چین

کار زلف تو است مشک افشانی و نظارگان مصلحت را ، تهمتی بر نافه چین بسته‌اند
(حافظ ص ۱۸۹)

کس ندیده است ز مشک ختن و نافه چین آنچه من هر سحر از باد صبا می‌بینم
(حافظ ص ۲۲۱)

ای خونبهای نافه چین خاک راه تو خورشید ، سایه پرور طرف کلاه تو
(حافظ ص ۵۵۶)

آن طره که هر جعدش ، صد نافه چین دارد خوش بودی اگر بودی بوئیش ز خوشبوئی
(حافظ ص ۶۹۱)

نسرین عذاران چین

گریبان نسرین عذاران چین رخ ماهرویان خاور زمین

شب قدر را پیش این شب چه قدر زجرم سها می دمد نور بدر
(ظهوری ترشیزی، تذکره میخانه ص ۴۰۲)

نقاب چین

نقاب چینی و رومی به نیشان همی بندد صبا بر روی هامون
(ناصرخسرو ص ۱۴۴)

نقاشان چین

فریدون گفت نقاشان چین را که پیرامون خرگاهش بدوزند
بدان را نیک دارای مرد هشیار که نیکان خود بزرگ و نیک روزند
(گلستان ص ۶۰۲)

بدین ترتیب کلمه چین و ترکیبات آن بفرآوانی در شعر شاعران پارسی‌گوی آمده است مولوی، در دفتر اول مثنوی حکایت چینیان و رومیان را با زبانی بسیار زیبا و پر رمز و راز آورده است، اگر تمام شعرهایی که بگونه‌ای از واژه چین یاد شده در این مقوله بیان گردد، سخن به درازا خواهد کشید بنابراین به‌همین مقدار بسنده شد تا چنانچه فرصتی دیگر پیش آید به تحریر بقیه اشعار پارسی در این زمینه که خود نموداری از روابط فرهنگی و علاقه شاعران به سرزمین عظیم و پر برکت چین است بپردازد. بمنه و کرمه

پاره‌ای از مآخذ

- ۱: آشوری، داریوش (نگاهی به سرزمین، تاریخ، جامعه و فرهنگ چین) تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا ۱۳۵۸
- ۲: اقتداری، احمد (از دریای پارس تا دریای چین) تهران، شرکت تحقیق و انتشار مسائل حمل و نقل ایران، ۱۳۶۴.
- ۳: جلالی نائینی و نذیر احمد (دیوان حافظ) تهران، امیرکبیر ج ۴، ۱۳۶۱.
- ۴: خطیب رهبر، دکتر خلیل (گلستان) تهران، صفی‌علیشاه ۱۳۴۸.
- ۵: دبیر سیاقی، دکتر محمد (دیوان منوچهری) تهران، زوار، ۱۳۴۷.
- ۶: دبیر سیاقی، دکتر محمد (دیوان فرخی) تهران، زوار ج ۲، ۱۳۴۹.
- ۷: عبدالرسولی، علی (دیوان خاقانی) تهران، خیام ۱۳۵۷ از روی نسخه ۱۳۱۷.

- ۸: گلچین معانی، احمد (تذکره میخانه ملا عبدالنبی قزوینی) تهران، اقبال، چ ۴، ۱۳۶۳.
- ۹: گلچین معانی، احمد (فرهنگ اشعار صائب) تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۶۵-۱۳۶۴.
- ۱۰: مدرس رضوی، محمد تقی (دیوان انوری) چ ۱ تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
- ۱۱: معین، دکتر محمد (حاشیه برهان قاطع) تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- ۱۲: مینوی، مجتبی و محقق، مهدی (دیوان ناصر خسرو) تهران، دانشگاه، ۱۳۶۵.
- ۱۳: یوسفی، دکتر غلامحسین (بوستان سعدی) انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۵۹.

ما گار و دگان و پیشه را سوخته‌ایم
در عشق گاه و جان و دل و دیده‌ماست
شعر و غزل و دو بیتسی آموخته‌ایم
جان و دل و دیده، هر سه را سوخته‌ایم
مولوی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

اول قدم عشق سرانداختن است
اول این است و آخرش دانی چیست
جان باختن است و با بلا ساختن است
خود را ز خودی خود بپرداختن است
عراقی